

نقش صنایع آلمانی در نوسازی صنایع ایران در دوره رضاشاه پهلوی

¹ علی وشمه

² سهیلا ترابی فارسانی

³ ناصر جدیدی

تاریخ دریافت: 95/05/20

تاریخ پذیرش: 96/07/24

چکیده

آلمانی‌ها همزمان با سلطنت رضاشاه پهلوی در ایران تبدیل به یکی از قدرتهای اقتصادی مهم شدند. آنها که به دنبال فروش محصولات خود و تهیه مواد خام برای کارخانه‌هایشان بودند، ایران را علی‌رغم نفوذ ابرقدرت‌های بزرگ جهان، به عنوان بازار هدف انتخاب کردند. حکومت ایران هم که می‌خواست از نفوذ انگلیس و شوروی در خاک خود بکاهد و علاقمند به نوسازی صنایع سنتی خود بود، از این روابط استقبال کرد. ملی‌گرایی سیاسی و وجود اشتراکات نژادی میان هر دو کشور هم به این مسئله کمک می‌کرد. آلمانی‌ها تمایل به فروش محصولات مختلف خود داشتند که ایران هم از آن استقبال می‌کرد. به همین دلیل بود که تعداد فراوانی از کارخانه‌های سبک و سنگین آلمانی به ایران فروخته شد؛ صنایع مختلفی مثل: صنایع نساجی، فولاد، ارتباطات، صنایع غذایی و بسیاری دیگر از کارخانه‌های کوچک و بزرگ که در مالکیت دولت یا سرمایه‌گذاران بخش خصوصی بود. در کنار این صنایع مدارس فنی با تدریس مدرسین آلمانی در ایران شروع به کار کردند که می‌توانستند در انتقال تکنولوژی مؤثر واقع شوند. این سبک از روابط سیاسی - اقتصادی توسط ایران آن سال‌ها کمتر تجربه شده بود و بطور کلی می‌توانست در قالب روابط برد - برد میان دو کشور به اقتصاد و توسعه صنایع هر دو کشور کمک کند.

در تحقیق حاضر، با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی و کتاب‌ها و مطبوعات دوره مورد پژوهش، به بررسی فعالیت صنایع آلمان در ایران عصر رضاشاه پهلوی پرداخته شده است. هدف این پژوهش بررسی ورود و استقرار صنایع سبک و سنگین آلمانی و تأثیر آن بر نوسازی صنعتی ایران در دوره پهلوی اول است. این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که ورود صنایع آلمانی به ایران در عصر رضاشاه پهلوی چه تحول کمی و کیفی در جهت نوسازی صنایع سنتی ایران ایجاد کرد. جهت یافتن پاسخ این پرسش، ابتدا بطور کوتاه اوضاع ایران و آلمان پیش از برقراری این روابط بررسی شده و پس از ورود به دوره مورد پژوهش ورود صنایع مختلف آلمانی به ایران، قراردادهای منعقد شده، انگیزه‌ها و موانع بین‌المللی این فعالیت‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: ایران، آلمان، صنایع، نوسازی، رضا شاه پهلوی

¹ گروه تاریخ و اندیشه، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

² گروه تاریخ و اندیشه، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول) tfarsani@yahoo.com

³ گروه تاریخ و اندیشه، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

مقدمه

در زمینه روابط ایران و آلمان تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته که هر کدام به یکی از ابعاد متعدد این حوزه پرداخته‌اند، اما در مورد روابط متقابل این دو کشور در حوزه صنعت، بویژه در دوره پهلوی اول، هنوز پژوهش جامع و مستقلی صورت نگرفته و بیشتر داده‌های علمی در این زمینه بصورت پراکنده در میان سایر منابع قرار دارند.

آشنایی ایرانیان با آلمانی‌ها از قرن‌ها پیش شروع شده بود. اما شروع روابط ایران با آلمان، به عنوان یک قدرت صنعتی از دوره قاجار اتفاق افتاد. در سال 1301/ق/1884م «آلبرت شورین»¹ به تهران آمد و با استفاده از شهرتی که کشور آلمان در زمینه داروسازی کسب کرده بود یک بنگاه کوچک دارویی در تهران افتتاح کرد. شهرت این بنگاه پس از چندی به حدی رسید که ناصرالدین شاه و درباریان تنها از داروهایی استفاده می‌کردند که متعلق به این مؤسسه بود. این مسئله باعث شد که شورین تبدیل به داروساز دربار شود و بنگاه داروسازی وی تبدیل به بزرگترین مؤسسه دارویی ایران گردد.¹ یک بنگاه دارویی دیگر آلمانی نیز در این دوره در تبریز فعالیت می‌کرد که تحت عنوان «داروخانه آذربایجان» شناخته می‌شد و به شرکت آلمانی «سی.ای.رایت»² تعلق داشت. مرکز اصلی این شرکت در شهر برلین آلمان بود.²

ایران بخاطر داشتن مسیرهای آبی مهم در شمال و جنوب، می‌توانست نقش بسیار مهمی را از طریق ترانزیت دریایی در اقتصاد خود و دیگر کشورها بازی کند. به همین دلیل بود که آلمانی‌ها وارد این حوزه شده و در تلاش بودند سهم خود را از آن بدست آورند. در سال 1302/ق/1885 م یعنی در زمان ناصرالدین شاه در ایران و همزمان با صادرات بیسمارک (صدراعظم) در آلمان، ایران یک کشتی 600 تنی به نام پرسپولیس و یک کشتی 250 تنی به نام شوش از دولت آلمان خریداری کرد. اداره‌ی این کشتی‌ها برعهده ملوانان آلمانی بود. همچنین چند کشتی دیگر نیز به کارخانه‌های کشتی‌سازی آلمان سفارش داده شد.³

آلمانی‌ها حتی در صنایع حمل و نقل ایران نیز فعالیت چشم‌گیری از خود نشان دادند. شرکت «ونکهاوس»³ فعالیت خود را در زمینه حمل و نقل دریایی، از کناره‌های رود کارون آغاز کرد و

1 Schwerin

2 C.A.Reith

3 Wonckhous

توانست با راه اندازی یک سرویس کشتیرانی بخار، از خرمشهر تا اهواز، در صنعت حمل و نقل آبی با شرکت‌های انگلیسی به رقابت پردازد. شرکت ونکه‌هاوس، بار و مسافر را با قیمت مناسبتری نسبت به شرکت انگلیسی «لینچ»¹ جابجا می‌کرد.⁴ در سال 1323ق/ 1905م یک خط کشتیرانی میان خلیج فارس و بندر هامبورگ شروع به فعالیت کرد که خط کشتیرانی هامبورگ - آمریکانام داشت. اولین کشتی بخار این خط که متعلق به کمپانی «هال»² بود در تابستان 1324ق/ 1906م به بوشهر رسید. محموله این کشتی قند بود. در سال 1325ق/ 1907م کشتی‌های انگلیسی برای حمل هر تن بار 40 شیلینگ دریافت می‌کردند. این در حالی بود که کشتی‌های بخار آلمانی این مبلغ را به 10 شیلینگ کاهش داده بودند و گاهی هم چند زائر مسلمان را بطور رایگان به شهر جده می‌رساندند که تأثیر مثبتی در میان مسلمانان بجا گذاشته بود.⁵ چندی بعد شرکت‌های دیگری مانند «هانزا لاین»³ نیز به خطوط کشتی رانی آلمانی حاضر در خلیج فارس اضافه شد.⁶

در منابع دیگر تاریخی اطلاعاتی در مورد فعالیت یک شرکت آلمانی در تبریز وجود دارد.⁷ شونمان⁴ نماینده کنسولگری آلمان در تبریز و شریک یک شرکت آلمانی به نام «موسینگ و شونمان»⁵ بود که در آن محل به نام «شرکت آلمان» مشهور بود. شونمان قصد داشت این گروه آلمانی را تبدیل به کانون مقاومتی در برابر روس‌ها کند. این شرکت از حق کشتیرانی بر روی دریاچه ارومیه برخوردار بود و در اواخر 1328ق/ 1910م یک کشتی بخار در اختیار داشت. از دیگر فعالیت‌های شونمان در تبریز فروش 1500 قبضه اسلحه و یک میلیون فشنگ به مشروطه خواهان بود که اکثر این اسلحه‌ها از طریق روسیه وارد ایران می‌شد. این موضوع نشان می‌دهد که در جریان انقلاب مشروطه آلمانی‌ها یکی از منابع تأمین سلاح برای مشروطه خواهان به حساب می‌آمده‌اند.

از دیگر شرکت‌های منسوب به شونمان، در شهر تبریز و در سال‌های پیش از آغاز جنگ جهانی اول، می‌توان به یک کارخانه تخته بری اشاره کرد که تحت نظر وی اداره می‌شد.⁸

در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، یک کارخانه رنگ سازی به نام «هوخست»⁶ در ایران فعالیت می‌کرد. مدیر این کارخانه فردی به نام «دکتر پوژن»¹ بود که وی نیز مانند شونمان از

1 Linch

2 H.A.L

3 Hansa Line

4 Schunmann

5 Schunmann&Mousing

6 Hochest

دیپلمات‌های آلمانی مقیم ایران به حساب می‌آمد.⁹ یکی از تجارت‌خانه‌هایی که مستقیماً با کارخانه‌ها در ارتباط بود و بطور همزمان مسئول تولید و فروش فرش بود، مؤسسه آلمانی فرش «پتاگ»² بود. مرکز این مؤسسه در برلین بود و شعبه‌هایی در چندین شهر ایران و شهرهای مختلف از کشورهای دیگر داشت. این شرکت در سال 1330 ق/ 1912 م تأسیس شد. شعبه تبریز این مؤسسه دارای صنایع رنگرزی و نساجی بود و پشم مورد نیاز در همان کارخانه رنگ و بافته می‌شد و از همان محل به خارج از ایران صادر می‌شد.¹⁰ در این کارخانه خلوص جنس و مرغوبیت پشم‌های ایرانی مورد توجه بود و تمام تلاش شرکت پتاگ صرف این می‌شد که صنعت قدیمی ایران و هنر ایرانی را دوباره به شکوفایی برساند.¹¹

بطور کلی چنین به نظر می‌رسد که آلمانی‌ها، به احتمال قوی با نظارت دولت مرکزی خود، در تلاش بوده‌اند تا آرام آرام و بدون شتاب زدگی برای خود در بازار ایران جای پای باز کنند و به دور از هیاهو بخشی از این بازار را از دست رقبای بین‌المللی خود خارج کنند. این خیزش، همراه با سرمایه‌گذاری و تبلیغات در صنایع سبک و سنگین صورت می‌گرفت و می‌رفت تا در آستانه قدرت گرفتن دودمان پهلوی تبدیل به یک جریان مهم اقتصادی در بستر اقتصاد کشور ایران گردد.

ملی‌گرایی و توسعه اقتصادی در زمان رضاشاه

از صدر مشروطیت تا کم و بیش پایان حکومت رضا شاه پهلوی، پیش‌تازان جنبش روشنگری ملی در ایران، یعنی کسانی همچون آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، دهخدا، عشقی، بهار، کسروی، ذبیح‌پهروز و... در جهت شکل دادن به هویت ملی ایرانیان بر اساس فرهنگ ملی فعالیت کردند و فرهنگ ملی را بر اساس مولفه‌های تاریخ ملی تفسیر و بازخوانی کردند. در واقع تلاش آنها در این جهت قرار داشت که ملت ایران به وضعیت خود در قلب تاریخ جهانی آگاهی پیدا کند.

در دوره رضاشاه گفتمان تازه‌ای در ناسیونالیسم ایرانی بوجود آمد که براساس نیازهای ایران و با بهره‌گیری از اهرم‌های سیاسی و فرهنگی وظیفه داشت هویت ملی ایرانیان را مجدداً مطرح نماید. پدیده دولت - ملت در این دوره بر پایه‌های ملی‌گرایی ایرانی همراه با ابعاد مختلف آن استوار شده بود. این گفتمان سعی داشت گوهر ایرانی را با تکیه بر افتخارات گذشته این کشور احیا کند. بنابراین

¹ Dr. Pojen

² Petag

هر عنصر وارد شده بر این هویت، مانند ورود اعراب مسلمان به ایران، مایه بدبختی و هر عنصر ایرانی خالص موجود در آن موجب افتخار ایران و ایرانیان برشمرده می‌شد و این چنین بود که تلاش حکومت نوپای پهلوی بر زدودن عناصر غیرایرانی و استقرار تمام مولفه‌های ایرانی قرار گرفت. بر این اساس بود که تکیه بر مؤلفه‌های فرهنگی ایران، از جمله زبان، سرلوحه این اقدامات در شروع امر قرار گرفت؛ بویژه اینکه زبان فارسی قرابت زیادی با زبان‌های اروپایی داشت و این مسئله دلیلی برای تحقق این آرمان سیاسی بود که ایرانیان و هویت ملی آنها باید از همان دستاوردهایی برخوردار باشند که هم‌نژادهای اروپائی آنها برخوردارند. این نوع ناسیونالیسم در طلب نوعی ایرانی‌گری ناباز نوع ساسانی آن بود و از سوی دیگر بر ماندگاری فرهنگ ایرانی در دوران اسلامی تاکید داشت.¹² بطور کلی مبانی سیاست اقتصادی ایران در دوره رضاشاه، بویژه سال‌های پس از 1309ش / 1930م عبارت بودند از:

(الف) اجرای سیاست اقتصاد دولتی و ارشادی در چارچوب نظام اقتصادی مختلط

(ب) انجام برنامه‌های عمرانی و اختصاص بودجه فراوان به این امر

(ج) پشتیبانی از صنایع داخلی

(د) تعادل بودجه

(ه) گرفتن مالیات فراوان از مردم¹³

حکومت پهلوی اول که به دنبال کاستن از نفوذ و قدرت اقتصادی انگلستان بود، کشور آلمان را به عنوان یک نیروی اقتصادی وارد عرصه اقتصاد سیاسی خود کرد و در همین راستا ابتدا مدیریت بانک تازه تأسیس ملی را در سال 1307 / 1928م به یک نفر آلمانی به نام «کورت لیندن بلات» داد و چندی بعد انحصار چاپ اسکناس را که تا پیش از این در دست بانک شاهنشاهی، یعنی انگلستان، قرار داشت به این بانک سپرد. البته ناگفته نماند که لیندن بلات پس از مدتی، بخاطر بروز یک جنجال اقتصادی بزرگ، ابتدا محاکمه شد و سپس ایران را ترک کرد.¹⁴ به این ترتیب نوعی نوسازی آمرانه در ایران شروع شد و نقش اساسی را در این زمینه دولت به عهده گرفت. دستگاه اداری و ارتش براساس الگوی غربی سازمان یافت و مدل اقتصاد ارشادی و ملی آلمان سرمشق قرار گرفت و صنعتی شدن کشور و حمایت از صنایع داخلی هدف اصلی برنامه‌های دولتی تعریف شد. توجه ویژه‌ای نیز به صنایع وطنی شد و تبلیغات فراوانی برای مصرف کالاهای ایرانی به راه افتاد. در واقع این کار نوعی حمایت از صنایع ماشینی نوپا بود، برای کمک به توسعه بیشتر آنها.¹⁵

از سال 1312ش/1932م راه اصلی رشد و توسعه کشور، توسعه صنعتی معرفی شد و دولت جهت دستیابی به یک جامعه صنعتی مشغول به کار شد. استراتژی عمده رضاشاه جانشینی واردات بود و در ابتدا به ایجاد کارخانه‌ها و گسترش صنایع سبک پرداخت. در نتیجه این فعالیت‌ها بود که بودجه وزارت صنایع و معادن به همراه بودجه وزارت تجارت و طرق و فواید عامه بطور چشم گیری افزایش یافت و در سال 1312ش/1933م، 19 درصد از کل بودجه کشور را به خود اختصاص داد.¹⁶ در این برهه وزارت صنایع حدود سیصد واحد صنعتی تولید کننده قند و شکر، چای، سیگار، برنج، مواد غذایی بسته بندی شده، صابون، روغن، گلیسرین، کف، اسیدسولفوریک، سیمان، الوار، مس، باتری و از همه مهمتر چندین واحد تولید برق احداث کرد؛ چنانچه چند سال بعد بیشتر شهرهای ایران از نیروی برق استفاده می کردند. این وزارتخانه همچنین برای تأسیس کارخانه‌های تولیدی بویژه در بخش نساجی، قالبیافی، کبریت سازی، آبجوسازی، پوست و شیشه سازی وام‌هایی با بهره‌های اندک در اختیار تجار قرار می داد. اما گل سرسبد فعالیت‌های حکومت پهلوی اول، راه آهن سراسری ایران بود. راه آهن که باید در برخی موارد از صعب العبورترین نقاط زمین شناختی ایران عبور می کرد، باید بصورت قطعات کوچک، توسط پیمانکاران مختلف خارجی از کشورهایی مانند آلمان، فرانسه، اسکاندیناوی، سوئیس، چک، ایتالیا، آمریکا، انگلیسی و بلژیک به اجرا در می آمد. اعتبار این پروژه نیز از طریق بستن مالیات بر قند و چای تأمین می شد. این پروژه آنقدر برای حکومت پهلوی اول حائز اهمیت بود که نسبت به هرگونه مخالفت داخلی با آن به شدت واکنش نشان می داد.¹⁷

بطور کلی دولت پهلوی در زمان رضاشاه به دو شکل عمده در مدیریت صنعتی کشور دخالت می کرد:

(الف) دخالت مستقیم در صنایع

(ب) اعمال سیاست‌های اقتصادی در مورد صنایع.

(الف) دخالت‌های مستقیم رضاشاه در توسعه صنعتی ایران، حکومت را طرف تمام ابتکارات و فعالیت‌های اقتصادی قرارداد و اکثر کارخانه‌های صنعتی که در این دوره افتتاح شدند در تملک دولت قرار داد. سرمایه گذاری در صنعت به اشکال مختلف مالکیت دولت به وفور دیده می شد و به این ترتیب بود که تقریباً سی کارخانه جدید و بزرگ که در مالکیت دولت قرار داشت تأسیس شد. این مجموعه در کنار حدود دویست واحد صنعتی کوچکی فعالیت می کردند که بخشی در مالکیت دولت و تعدادی در مالکیت بخش خصوصی قرار داشت.¹⁸ البته در زمینه ورود دولت به حوزه سرمایه گذاری های صنعتی، نباید این مسئله را از نظر دور داشت که در این دوره زمین داران به سرمایه گذاری در

بخش صنعت از خود علاقه چندانی نشان نمی‌دادند و بازرگانان بطور کلی داد و ستد و صنایع سنتی را ترجیح می‌دادند، لذا ورود دولت به بخش سرمایه‌گذاری برای پیشبرد اهداف صنعتی لازم به نظر می‌رسیده است.¹⁹

ب) اعمال سیاست‌های اقتصادی: بخشی دیگر از دخالت‌های دولتی بصورت دخالت‌های غیرمستقیم در توسعه صنعتی بود که شامل ایجاد مشوق‌های مالی و اعتباری، بخشودگی مالیاتی که کنترل بر تولید و توزیع، کنترل قیمت‌ها و سیاست‌های حمایتی می‌شد. اما سیاست‌های اقتصادی رضاشاه، در این دوره مشخص کرد که یک میل و خواست درونی برای صنعتی شدن و البته فراتر از منطق نیازهای اقتصادی ایران، از طرف وی اعمال می‌شده است. در این الگوی رفتاری رضاشاه، بیش از سعادت و ثمربخشی فعالیت‌ها به جنبه‌های حیثیتی و نمادین آنها پرداخته می‌شد و این امر باعث می‌شد برخی از اقدامات حکومت رضاشاه غیرمنطقی و در جهتی غیر از نیازهای اساسی کشور جلوه گر شوند.²⁰

ورود صنایع آلمانی به ایران

1) صنایع نساجی

صنایع نساجی در دوره رضاشاه بیشترین حجم سرمایه‌گذاری را به خود اختصاص داد به گونه‌ای که در پایان دوره پهلوی اول تعداد قابل توجهی کارخانه نساجی در بخش‌های مختلف این صنعت در ایران مشغول به کار بودند. تعداد فراوانی از این کارخانه‌ها از کشور آلمان خریداری شده بودند که در برخی از آنها حتی تکنسین‌های آلمانی، جهت تعمیر و نگهداری دستگاه‌ها، مشغول به فعالیت بودند. این کارخانه‌ها که در شهرهای مختلف ایران پراکنده بودند در اشتغال زایی این دوره تأثیر قابل توجهی داشتند. در این کارخانه‌ها تعداد زیادی کارگر آموزش دیده و نیز مهندسان ایرانی مشغول به کار بودند و حجم قابل توجهی از تولیدات خود را روانه بازار می‌کردند. برخی از این کارخانه‌ها از این قرارند:

الف) کارخانه نساجی شاهی (قائم شهر)، که از سال 1309 ش/ 1930 م فعالیت خود را شروع کرد و در دو بخش تولید نخ و پارچه فعال بود²¹ چند سال بعد هم واحدهای سفیدگری و رنگرزی به این کارخانه اضافه شد که دستگاه‌های آن از کارخانه «اونیون ماتکس» آلمان خریداری شده بود.²²

ج) کارخانه هارتونیان مشهد که در سال 1312 ش/ 1934 م افتتاح شد و مانند بسیاری دیگر از کارخانه‌های این دوره، ماشین آلات این کارخانه هم از آلمان خریداری شده بود. محصول این کارخانه نخ‌های پشمی بود که به مصرف قالبیافی می‌رسید.²³ شرکت آلمانی «هوختیف» ساخت

ساختمان این مجموعه را به عهده داشت و ماشین آلات آن نیز بخشی از یک کمپانی انگلیسی و بخشی از کارخانه «اونیون ماتکس» آلمان خریداری شده بود. برق کارخانه را هم دستگاه‌های خریداری شده از کمپانی «A.E.G» آلمان تأمین می‌کرد.²⁴

ه) شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی شهرضا (نخباف - اصفهان) که در سال 1314 ش/ 1935م، با سرمایه اولیه سه میلیون و ششصد هزار ریال به ثبت رسید.²⁵ طراحی و اجرای این واحد تولیدی نیز به دست آلمانی‌ها صورت گرفت و سرپرست آن مهندس «نیمگر» از این کشور بود.

2) فعالیت شرکت کروپ در ایران

در سال 1306 ش/ 1927م، پس از سفر تیمورتاش به آلمان، که به منظور توسعه روابط سیاسی و اقتصادی میان دو کشور صورت پذیرفت، رضاشاه موافقت کرد که با متخصصان آلمانی در ایران، جهت ورود صنایع این کشور همکاری شود. بنابر این تصمیم بود که همکاری‌های میان تیمورتاش و «براوون»، به عنوان نماینده کشور آلمان به سرعت شروع شد. هدف این برنامه استقرار صنایع سنگین آلمان در ایران بود. براوون تعهد کرده بود استقرار صنایع مزبور را با اعتباری حدود چهل میلیون رایش مارک آلمان و ظرف مدت هشت سال به انجام برساند.

یکی از شرکت‌هایی که در زمینه صنعت فولاد وارد ایران شد شرکت «کروپ»¹ آلمان بود که قرار بود طراحی و اجرای یک کارخانه ذوب آهن را در ایران برعهده گیرد.²⁶ شرکت کروپ یکی از فعال‌ترین شرکت‌های صنعتی آلمان بود که با استفاده از ظرفیت‌های ایجاد شده در این دوره، از پیشروان صنایع آلمانی در ایران به حساب می‌آمد، تا جایی که در سال 1318 ش/ 1939م، ارزش صنایع فروخته شده از طرف این کمپانی به ایران به رقم بی سابقه چهار میلیون و یکصد و پنج هزار رایش مارک رسید.²⁷ با این وجود پس از شروع جنگ جهانی دوم و گسترش دامنه آن، کارخانه ذوب آهنی که قرار بود توسط این گروه صنعتی به ایران تحویل داده شود، وارد ایران نشد (مصاحبه با یوآخیم کورتس، مدیر عامل شرکت کورتس، پاییز 1394) و موضوع راه اندازی کارخانه ذوب آهن در ایران تا زمان محمدرضاشاه به تعویق افتاد و فعالیت‌های شرکت کروپ در سایر زمینه‌های صنعت فولاد ادامه یافت.

¹ Krupp

3) فعالیت‌های شرکت فروشتال

در سال 1314 ش/1935 م، پای یکی دیگر از بزرگترین مجموعه‌های صنعتی آلمان، در زمینه تولید ماشین‌آلات صنعتی به ایران باز شد. در این سال یک هیئت اقتصادی از تهران عازم برلین شد و با نمایندگان شرکت «فروشتال» وارد مذاکره شد. متعاقب این مذاکره قرار شد، کنسرسیومی صنعتی، متشکل از شرکت‌هایی مانند «کروپ»، «زیمنس»، «AEG»، «MAN» و چند مؤسسه صنعتی دیگر، تحت نظارت این مجموعه، در ایران دایر و فعال شوند. این نوع از سرمایه‌گذاری تا آن زمان در نوع خود تقریباً بی سابقه بود.²⁸

4) ساخت کارخانه‌های قند

بررسی توسعه صنایع آلمانی در ایران، بدون در نظر گرفتن نقش و نام کشور چکسلواکی، ناقص باقی می‌ماند. در کشور چکسلواکی کارخانجات «اشکودا»، در صنایع سبک و سنگین یکی از مهمترین گروه‌های صنعتی محسوب می‌شدند. حمله آلمان به چکسلواکی در جنگ جهانی دوم و منضم شدن این کشور به آلمان در سال 1318 ش / 1939 م باعث شد کارخانجات اشکودا هم در شمار کارخانه‌هایی در آینده توسط آلمان‌ها تصرف و از آن به بعد توسط آنها مدیریت شد²⁹ از سال‌ها قبل گروه صنعتی اشکودا، البته به عنوان یک کارخانه از کشور چکسلواکی، در ایران فعالیت خود را آغاز کرده بود. در دوره پهلوی اول تعداد قابل توجهی کارخانه تولید قند در ایران شروع به فعالیت کردند که تعداد زیادی از آنها از این مجموعه خریداری شده بود، با تحولات بعدی که در اروپا و ایران اتفاق افتاد این کارخانجات به بدست آلمانی‌ها افتاد و طرح‌های توسعه کارخانه‌های مزبور توسط همین کمپانی، البته در مالکیت آلمانی‌ها، انجام شد. تعدادی از این کارخانه‌های قند شامل این موارد می‌شدند : کارخانه قند ورامین³⁰، کارخانه قند آبکوه³¹ کارخانه قند میان‌دوآب.³²

البته تعداد کارخانه‌های قندی که توسط کمپانی اشکودا به ایران تحویل داده شده است بسیار بیشتر از این تعداد است، اما به علت عدم اطلاع از طلاق طرح‌های توسعه و نوسازی این کارخانه‌ها با سال‌های تصرف اشکودا توسط آلمانی‌ها از ذکر نام آنها اجتناب می‌شود.³³

5) اولین شرکت تلفن در ایران

اولین دستگاه تلفن در زمان ناصرالدین شاه وارد ایران شد و پس از مدتی با استفاده از چند دستگاه دیگر و سیم کشی میان ساختمان‌های دربار، ارتباط تلفنی میان این ساختمان‌ها برقرار شد. در این موقع تلفن هنوز تبدیل به یک وسیله برای استفاده عموم نشده بود³⁴

با کنار رفتن حکومت قاجار و به قدرت رسیدن رضاشاه پهلوی در ایران، روند توسعه ارتباطات تلفنی شتاب بیشتری به خود گرفت. بنابراین شرکت تلفن تأسیس شد و این وسیله آرام آرام در دسترس عموم قرار گرفت. مدیر شرکت تلفن جهت تأمین نیازهای شرکت نهایتاً موفق شد پس از انجام مذاکراتی با شرکت «زیمنس و هالسکه» قراردادی جهت راه اندازی خطوط تلفن منعقد کند. بنابراین قرارداد بود که در سال 1305 ش / 1926 م چهار تن آلمانی جهت نصب و راه اندازی تلفن وارد ایران شدند.³⁵

در سال 1316 ش / 1937 م شرکت تلفن درصدد برآمد تا تلفن تهران را خودکار کند تا از آن به بعد شماره گیری بدون واسطه صورت بگیرد. جهت حصول این امر ابتدا شش هزار شماره تلفن از شرکت زیمنس خریداری شد و در همان سال تلفن‌های خودکار در تهران آغاز به کار کردند. شماره تلفن‌ها نیز طبق کتابچه‌ای که آماده شده بودند جهت استفاده در دسترس مشترکین قرار گرفته بود که دستورالعمل استفاده از این تلفن‌ها نیز در ابتدای آنها چاپ شده بود. همچنین از کمی پیش از افتتاح تلفن خودکار با نصب یک دستگاه مخصوص در محل شرکت تلفن، آموزش‌هایی در این زمینه برای عموم صورت می‌گرفت.³⁶

(6) کارخانه سیمان

یکی از موضوعات مورد علاقه رضا شاه پهلوی، ساخت ساختمان‌های دولتی عظیم بود که عمدتاً در تهران و برخی نیز در دیگر شهرها ساخته می‌شدند. لازم به ذکر است که بیشتر این بناهای بزرگ توسط معماران آلمانی طراحی و ساخته شده بود؛ به طور مثال ساختمان بانک ملی در تهران، که آمیزه‌ای از سبک سنتی و مدرن در معماری ایران بود، نمونه‌ای از این ساختمان‌ها به حساب می‌آمد. ساخت این بناهای دولتی، گسترش و تقویت صنعت سیمان کشور را ضروری می‌ساخت. بنابراین در سال 1315 ش / 1936 م، دولت اقدام به نوسازی تنها کارخانه تولید سیمان کشور کرد. انجام این امر به مقایسه کاران آلمانی واگذار شد و یک سال بعد ظرفیت تولید کارخانه سیمان مذکور به بیش از سیصد تن در روز رسید.³⁷

(7) صنایع نظامی

صنایع نظامی ایران هم گسترش و پیشرفت‌های خود را در بسیاری از بخش‌ها مدیون کشور آلمان می‌دانست. از کارخانه‌های تأسیس شده در این زمینه می‌توان به کارخانه تفنگ‌های خودکار در تهران اشاره کرد. همچنین یک کارخانه هواپیماسازی جهت تأسیس و گسترش نیروی هوایی ارتش ایران،

با نام کارخانه هواپیماسازی شهباز، با کمک آلمانی‌ها افتتاح شد. این کارخانه هواپیماسازی قادر بود در سال 1316ش / 1937 م در هر دو ماه یک فروند هواپیما به نیروی هوایی تحویل دهد. این هواپیما از نوع هواپیماهای کوچک به حساب می‌آمدند و می‌توانستند در عملیات نظامی به عنوان بمب افکن مورد استفاده قرار بگیرند.³⁸

8) صنایع معدن

آلمان برای استخراج زغال سنگ ایران برنامه‌هایی پیشنهاد کرده بود. حدوداً سه سال به شروع جنگ جهانی دوم مانده بود که ایران استخراج زغال سنگ را از معادن با روش جدید آغاز کرد. ماشین آلات مربوط به این طرح تماماً از آلمان وارد شده بودند که کیفیت کار این معادن را نیز بالاتر برده بودند.³⁹ علاوه بر این برخی شرکت‌های آلمانی در یک طرح، برای استخراج معادن نزدیک منطقه «انارک»، با ایران همکاری نزدیکی انجام دادند.⁴⁰

مدارس فنی آلمان در ایران

آلمان، در سال‌های حکومت پهلوی، علاوه بر فروش صنایع مختلف به ایران، چند مرکز فنی در این کشور دایر کرد که مسئول تربیت نیروی فنی متخصص بودند. در سال 1324ق / 1906م آلمان و ایران موافقت کرده بودند که یک دبیرستان با شیوه مدیریت مدارس آلمانی در ایران افتتاح شود. قرار بود در این مدارس علوم فنی جدید به علاقه مندان به یادگیری علوم صنعتی تدریس شود. هزینه‌های جاری این مدرسه نیز برعهده هر دو دولت بود. در سال 1325ق / 1907 م این مدرسه با چهل نفر دانش آموز شروع به فعالیت کرد. در سال 1304ش / 1925 م یک مدرسه جدید آلمانی شروع به کار کرد که «مدرسه صنعتی ایران و آلمان» نام گرفت. برنامه این مدرسه، تدریس توأم علوم و صنعت و کارآموزی در رشته‌های مختلف، در کنار زبان آلمانی، به عنوان زبان خارجی بود. این مدرسه بعدها شعبه‌هایی در شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد دایر کرد. در سال 1316ش / 1937 م دولت ایران مدرسه را تحت نظارت خود قرار داد و تعدادی از مدرسین آلمانی آن را در استخدام خود نگه داشت.⁴¹

رشته‌های مختلفی مثل داروسازی و نجاری در این مدارس تدریس می‌شد که این رشته‌ها براساس نیازهای مختلف صنعت ایران انتخاب شده بودند.⁴² همچنین زمانی که قرار شد آلمانی‌ها ماشین‌آلات مربوط به راه اندازی ذوب آهن را وارد کنند، از طرف دولت تبلیغات وسیعی صورت گرفت که البته در حین حمل محموله به ایران، بخاطر وقایع جنگ جهانی دوم، ماشین آلات ارسالی به دست متفقین

افتاد و هرگز به ایران نرسید. به مدرسه فنی آلمان دستور داده شده بود که برای کارخانه ذوب آهن کادر فنی تربیت کند. بنابراین مدرسه فنی تهران رشته‌های معدن و ذوب فلزات را تأسیس کرده بود.⁴³ از همان سال‌های آغازین فعالیت مدارس فنی آلمان در ایران، یک دانشکده فنی هم شروع به کار کرده بود. این دانشکده اقدام به تربیت مهندس در زمینه‌های فنی می‌کرد و تمام اساتید این دانشکده آلمانی بودند و رئیس آنها فردی به نام «فریدریکسون» بود. در دانشکده فنی آلمان یک کارگاه مجهز جهت آموزش‌های فنی به دانشجویان موجود بود که مورد استفاده آنها قرار می‌گرفت. صبح‌ها بیشتر دروس عملی و کار در کارگاه‌ها انجام می‌شد و دانشجویان جهت کسب مهارت‌های لازم می‌بایست با تمام ماشین‌آلات کار می‌کردند. در پایان هر سال تحصیلی نیز ابتدا امتحانات مربوط به دروس عملی برگزار می‌شد. اگر دانشجویان این امتحانات را با موفقیت پشت سر می‌گذاشتند اجازه حضور در امتحانات تئوری را پیدا می‌کردند و گرنه باید یک سال دیگر در همان مقطع می‌ماندند.

دانشکده فنی آلمان نیز دیپلمه‌های کامل را جهت ورود به این مجموعه می‌پذیرفت اما دانش‌آموختگان هنرستان باید ابتدا در آزمون علوم و ریاضیات شرکت می‌کردند. در این دانشکده، رشته معدن نیز در کنار سایر رشته‌های فنی تدریس می‌شد و دانشجویان این رشته باید در یکی از معادن مورد نظر دانشکده، مانند معادن زغال سنگ، به کار آموزی می‌پرداختند. تفاوت اصلی این مجموعه با مدارس فنی ایران و آلمان در این بود که دانشکده فنی آلمان به تربیت مهندسين فنی اشتغال داشت در حالی که مدارس فنی تکنسین‌هایی را تربیت می‌کردند که قرار بود به عنوان کارگران ماهر در بخش صنعت ایفای نقش کنند. گفته می‌شود این نیروها پس از فارغ التحصیلی از مدارس فنی آلمان، جزء بهترین تکنسین‌های بخش صنعت ایران به حساب می‌آمدند. به هر تقدیر این مدارس و دانشکده فنی با شروع جنگ جهانی دوم و کشیده شدن دامنه آن به ایران و سپس ورود متفقین به این کشور، تعطیل شدند و تعدادی از مدرسین آنها نیز دستگیر شدند. تابلوی مدرسه نیز تعویض شد و پس از بازگشایی با نام «هنرستان عالی»، البته بدون حضور مدرسین آلمانی، مجدداً شروع به کار کرد.⁴⁴

با توجه به آمار موجود در برخی جراید، شمار آلمانی‌های حاضر در ایران، جهت انجام این امور، حدود پنج هزار نفر اعلام شده بود.⁴⁵ البته آمار مربوط به تعداد آلمانی‌های حاضر در ایران، در زمان رضاشاه، در منابع دیگر با ارقام دیگری نیز اعلام شده است.

بطور کلی به نظر می‌رسد که دولت آلمان در نظر داشته است با این حرکت، آرام آرام شرایط را بیش از پیش به نفع خود تغییر دهد چنانکه با این کار می‌توانست نخست صدور ماشین‌آلات و

محصولات صنعتی خود به ایران را تضمین کند. دوم اینکه می توانست سیستم آموزشی ایران را به خود وابسته نگه دارد و سوم اینکه می توانست با حضور مستقیم در سیاست گذاری های آموزشی ایران شرایط را به سمت فروش بیشتر محصولات مورد نظر خود پیش برد. البته نباید فراموش کرد که همین شرایط در این دوره می توانست وضعیت مناسبی برای ایران فراهم کند تا دولت ها بتوانند با آموزش نیروهای متخصص دست به تغییرات بنیادین در صنایع سنتی این کشور بزنند.

سیاست قدرت ثالث

بطور کلی سیاست رضاشاه را در برابر کشور آلمان می توان به عنوان سیاستی مبتنی بر مصلحت توصیف کرد؛ مصلحتی طراحی شده برای رهایی از قید رقابت و تسلط سیاسی و اقتصادی بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی. رضاشاه و دولت های تحت امر وی سعی داشتند با جذب کالاهای آلمانی، در بخش صنعت و صدور کالاها و مواد خام خود به بازار آن کشور، از وابستگی خود به انگلستان و شوروی بکاهند. البته از مجموع رفتارهای سیاسی رضاشاه در این زمینه می توان چنین استنباط کرد که وی نسبت به نفوذ بی چون و چرای آلمان هم نگرانی هایی داشته است، اما شاید چنین می پنداشت که می تواند بی آنکه ضرورتاً تحت تسلط آلمان قرار بگیرد، از وجود این کشور به نفع خود استفاده کند که در این زمینه البته تا حدودی هم موفق بود و به نظر نمی رسد که برلین هیچ گاه اجازه یافته باشد مانند لندن یا مسکو در امور داخلی ایران مستقیماً وارد شده و اعمال نظر کند. در واقع وی مصمم بود که یک کشور واحد نتواند در ایران تبدیل به قدرت مسلط گردد. اما به هر تقدیر کارآیی فنی آلمان و حسن استقبال آن کشور از کمک به ایران در زمینه احداث صنایع اساسی و زیرساخت های مانند صنعت نساجی، موقعیت ممتازی را برای این کشور به ارمغان آورده بود.

استخدام مشاوران آلمانی یکی دیگر از جوانب نزدیکی ایران به آلمان بود. حکومت پهلوی اول آلمان را به عنوان یک قدرت غیرذی نفع و در عین حال دور دست مدنظر قرار داده بود. اما نزدیکی بیش از اندازه آلمان به اقتصاد و صنایع ایران باعث شد که در اواخر دهه 1310 ش / 1930 م آلمان نه کشوری غیر ذی نفع در ایران باشد و نه دور دست. سیاست قدرت ثالث رضاشاه آرام آرام منجر به رسوخ بیش از اندازه آلمان در ایران شد و رهایی از این قدرت دیگر به آسانی میسر نبود.⁴⁶

واکنش بریتانیا و شوروی به حضور اقتصادی آلمان در ایران

با ورود آلمان به ایران در قالب شرکت‌های صنعتی و مؤسسه‌های اقتصادی بزرگ و کوچک، عرصه بر دو رقیب کهنه کار تنگ شده و منافع آنها به خطر می‌افتاد. طبیعی است که این قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از به خطر افتادن منافعشان دست به هر کاری می‌زدند تا رقیب تازه وارد را از میدان به در کنند. اقتدار سیاسی بیشتر ایران در عرصه داخلی که پس از فعالیت‌های رضاخان حاصل شده بود، تا حدودی از میزان نفوذ این نیروها کاسته بود. از طرفی نیز حافظه تاریخی ایرانیان نفرت از روس و انگلیس، در سال‌های نه چندان دور را، هنوز در سر داشت و دست و پای این قدرت‌های کهنه کار را، هر چند ناچیز، می‌بست. به نظر می‌رسد جامعه ایران هم با مشاهده نوع فعالیت‌های آلمان، چه در زمان جنگ جهانی اول و چه در سال‌های پس از آن، به سمت این کشور متمایل شده بود.⁴⁷ مهمتر اینکه در این سال‌ها میزان صادرات ایران به آلمان و حجم واردات ایران از این کشور رو به افزایش بود و طی مدت کوتاهی آلمان به یکی از موفق‌ترین شرکای تجاری ایران تبدیل شده بود.⁴⁸ این موضوع به افزایش سطح اشتغال و به دنبال آن بهبود کیفیت زندگی منجر شد، به گونه‌ای که در فاصله سال‌های 1314ش/1935 م تا 1317ش/1938 م با رشدی دویست پنجاه درصدی روبرو شد.⁴⁹ البته بخاطر پیچیدگی‌های فراوان موجود در مسائل سیاسی آن سال‌ها در فضای بین‌المللی، واکنش رقبای آلمان به نفوذ اقتصادی این کشور در ایران نیز متفاوت بود.

هر چند حضور آلمان در ایران منافع اقتصادی انگلستان را تهدید می‌کرد اما از نظر انگلستان حضور آلمان در ایران، مانع مناسبی در برابر نفوذ شوروی به حساب می‌آمد. لازم به ذکر است که آلمانی‌ها بیشتر در صفحات شمالی ایران فعالیت می‌کردند و این مسئله برای انگلستان مطبوع بود.⁵⁰ چرا که با این شرایط شاهرگ حیاتی اقتصاد این کشور، یعنی نفت و تأسیسات آن که در جنوب ایران مستقر بود، چندان در خطر قرار نمی‌گرفت. برای درک بهتر موضوع، بریتانیا باید این مسئله را در نظر می‌گرفت که در سال‌های میان معاهده تجاری این کشور با شوروی در سال 1300 ش/1924 م تا استقرار حکومت نازی‌ها در آلمان در سال 1312 ش/1933 م، هر از چند گاه بخاطر بروز احساسات ضد شوروی در بریتانیا، روابط میان این دو کشور تیره می‌گشت. در سال‌های نخستین دهه 1310 ش/1930 م مصالح بخشی از طبقه حاکم بریتانیا بر آن بود که باید دست آلمان را در شرق باز گذاشت، که البته آلمان هم از این فرصت نهایت استفاده را به عمل آورد. علاوه بر این دولت انگلستان که از عدم محبوبیت خود در میان ایرانیان به خوبی آگاه بود، سعی کرد جهت سهیم شدن در سود برخی از

فعالیت‌های اقتصادی در ایران، تحت عنوان نوسازی، آلمان را واسطه قرار دهد و بصورت غیرمستقیم در این امور فعال باقی بماند. البته اتخاذ این سیاست از طرف بریتانیا در سال‌های بعد نشان داد که آنها قدرت نفوذ آلمان را دست کم گرفته بودند.⁵¹

اما گسترش فعالیت‌های آلمان در ایران بیش از همه روس‌ها را نگران کرده بود. حدود سال 1317 ش / 1938 م بود که روس‌ها از خطر رخنه آلمان در ایران برای اولین بار سخن گفتند و نوشتند که شوروی اجازه نخواهد داد که فاشیست‌های آلمانی از ایران به عنوان پایگاهی برای سلطه طلبی جهانی خود استفاده کنند.⁵² در همین زمان بود که روزنامه «ژورنال دو مسکو» در مقاله‌ای مدعی شد که آلمان در صدد است برای خود نقاط اتکایی در جهان بدست آورد، تا این مراکز بتوانند مقاصد و منافع لشکرکشی آن دولت را تأمین نمایند و این نقشه اکنون محقق شده است. این روزنامه مدعی شد، هدف آلمان از یافتن نقاط نفوذ جدید، دستیابی به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و شبه جزیره بالکان و کشورهای شرق نزدیک و شرق دور می‌باشد. نویسنده این مقاله در پایان از فعالیت آلمان و حصول پیشرفت‌های صنعتی ایران ابراز نگرانی می‌کند.⁵³

چند سال بعد، زمانی که انگلستان هم از جانب آلمان احساس خطر کرده بود و شعله‌های جنگ بین المللی دوم زبانه می‌کشید، این کشور با شوروی هم نوا شد و نسبت به حضور آلمانی‌ها در ایران واکنش نشان داد. در همین زمینه مطبوعات وابسته به دولت انگلستان فعالیت گسترده‌ای را علیه آلمان در دستور کار خود قرار دادند. به عنوان مثال روزنامه «دیلی کراچی» در یکی از شماره‌های خود مدعی شد که آلمان جهت نصب ماشین آلات صنعتی خریداری شده از طرف ایران، نیروهایی را به داخل ایران فرستاده است و تعدادی از این نیروها نیز مشغول آموزش تکنسین‌های ایرانی هستند. طبق گزارش این روزنامه، تعداد آلمانی‌های حاضر در ایران به پنج هزار نفر می‌رسد. نویسنده مقاله در ادامه مدعی می‌شود که این افراد در داخل خاک ایران مشغول به جاسوسی هستند و نصب ماشین آلات صنعتی تنها بهانه‌ای برای حضور بیشتر آلمان در ایران است. نویسنده با یادآوری این مطلب که عملیات احتمالی آلمان علیه متفقین، از طریق خاک ایران، ناقض بی طرفی ایران در جنگ است، خواهان اخراج نیروهای آلمانی از خاک ایران می‌شود البته این ادعا هیچ گاه به اثبات نرسید.

نکته‌ای که بر پیچیدگی‌های این شرایط افزود این بود که روس‌ها هم علی‌رغم احساس خطر از طرف آلمان و افزایش نفوذ آنها در منطقه خاورمیانه، با تسهیل جریان انتقال کالاهای آلمانی از خاک این کشور به ایران، سعی داشت از یک طرف، در راستای رقابت با انگلستان، منافع اقتصادی خود را

توسط عوارض ترانزیت کالا حفظ کنند و از طرف دیگر بر روابط اقتصادی میان ایران و آلمان نظارت داشته باشد.⁵⁴

به این ترتیب شاهد نوعی سردرگمی در واکنش‌های شوروی و بریتانیا در مورد مسئله ایران هستیم. از یک سو رقابت‌های سنگین میان این دو کهنه کار عرصه سیاست بین الملل هر کدام را بطور جداگانه به سوی آلمان سوق می‌داد تا از ظرفیت‌های این کشور علیه یکدیگر استفاده کنند و از سوی دیگر احساس خطر از حضور این قدرت نوظهور و البته پرنگیزه، آنها را وادار به انجام واکنش‌هایی علیه این کشور می‌کرد. در واقع موضع سیاسی این دو کشور در قبال آلمان تداعی کننده نوعی وضعیت بیم و امید در عرصه سیاست خارجی بود.

نتیجه گیری

آلمان از اواخر دوره قاجار توانسته بود نظر حکومت و جامعه ایران را به خود جلب کند. دلیل این جلب توجه را نیز باید در وضعیت ایران در کشمکش‌های سیاسی بین المللی، اوضاع داخلی ایران و روش آلمان‌ها جهت ورود به عرصه سیاسی و اقتصادی ایران جستجو کرد. از نظر ایرانیان دولت آلمان تا پیش از این نه امتیاز اقتصادی یک طرفه و سود جویانه‌ای از ایران گرفته بود و نه قطعه‌ای از خاک این کشور را از آن جدا کرده بود. این مسئله در قالب خاطرات نه چندان دور ایرانیان از عهدنامه ترکمنچای و جداسازی هرات از ایران، در حافظه تاریخیشان قرار می‌گرفت. اما اکنون آلمان درصدد بود با ایجاد روابط صرفاً اقتصادی با ایران وارد مراد شده؛ سیاستی که بطور چشمگیری موفق نیز بود.

در سال‌های حکومت رضاشاه، افزایش سطح همکاری‌های اقتصادی باعث تغییر شکل تولید بسیاری از محصولات ایرانی شد و به دنبال خود افزایش سطح اشتغال و بهبود کیفیت زندگی بسیاری از گروه‌های اجتماعی را به همراه آورد. در واقع به هر اندازه گرایش جامعه ایران به کشور آلمان، بخاطر صنایع با کیفیت و سیاست‌های دولت آن در قبال ایران، بیشتر می‌شد، از طرف مقابل بر میزان نفرت عمومی ایرانیان از شوروی و انگلستان افزوده می‌شد که البته این مسئله با سیاست‌های خارجی حکومت پهلوی نیز همسویی داشت.

آلمان در راستای اهداف سیاسی خود، به عنوان یک قدرت نوظهور در میان ابرقدرت‌های جهان، می‌رفت تا از طریق برخی کشورها مانند ایران، نفوذ خود را بر منطقه خاورمیانه زیاد کند و از این طریق مناسبات قدیمی را تغییر دهد. در واقع موفقیت آلمان را در این زمینه باید در نوع کنش سیاسی

- اقتصادی آن در خاورمیانه جستجو کرد. این کشور، با بهره گیری از ظرفیت‌های صنعتی خود از یک سو توانست میزان صادرات صنعتی خود را به ایران بصورت چشمگیری افزایش دهد و اقتصاد داخلی خود را تقویت کند و از سوی دیگر نظر مثبت جامعه و حکومت ایران را به خود جلب کند. هر چند در نهایت، شروع جنگ جهانی دوم روند رو به رشد روابط اقتصادی ایران و آلمان را در بخش صنعت مختل کرد اما در مجموع این روابط سیاسی - اقتصادی باعث شد که ایرانیان درست در زمانی که آلمان می‌رفت تا بخاطر اتخاذ سیاست‌های نژاد پرستانه اش به یکی از منفورترین چهره‌های بین المللی تبدیل شود، به چشم تحسین بنگرند؛ چرا که صنایع آلمان موجب بهبود کیفیت تولید و نیز افزایش مهارت صنعتی آنها شده بود. در پایان این دوره تعداد قابل توجهی از صنایع زیرساختی، بویژه در زمینه نساجی و تولید قند، در ایران فعالیت می کردند که هر کدام تعداد قابل توجهی نیروی انسانی ماهر را مشغول به کار کرده بودند. وجود مراکز آموزشی آلمانی در ایران نیز به تربیت نیرو و انتقال دانش فنی کمک می کرد. اما در همین دوره ورود برخی صنایع سنگین با ناکامی روبه رو شد که بهترین مثال در این زمینه صنعت فولاد بود که کارخانه های آن در این دوره در اندازه پیش بینی شده وارد ایران نشد و اقدام در این زمینه به دوره پهلوی دوم کشیده شد. بطور کلی علی رغم اقدامات آلمان در حفظ منافع ملی خود، نوع عملکرد این کشور به گونه ای بود که می توانست منافع ایران را نیز تا حدود قابل توجهی تامین کند.

کتابنامه

- لیتن، ویلهلم (1368)، *خاطرات لیتن*. ترجمه پرویز صمدی. تهران: ایرانشهر، ص 10.
- ^۲ همان، ص 160.
- ^۳ بیگدلی، علی (1370)، «رقابت‌های آلمان و انگلیس در ایران طی جنگ جهانی اول». *پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید بهشتی، ش 3 و 4، ص 62.
- ^۴ والادا، ر (2536)، *خلیج فارس در عصر استعمار*. ترجمه شفیق جوادی. [بی جا]: سحاب، ص 58.
- ^۵ بردفوردجی، مارتین (1368)، *روابط ایران و آلمان*. ترجمه پیمان آزاد و علی امید. تهران: پیک ترجمه و نشر، ص 170.
- ^۶ میراحمدی، مریم (1363)، «نفوذ اقتصادی - سیاسی آلمان در ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. س 7. ش 2، ص 357.
- ^۷ آرباب، معصومه (1394)، *روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص 53.
- ^۸ همان، ص 335.
- ^۹ همان، ص ۳۳۳.
- ^{۱۰} میراحمدی، مریم (1363)، «نفوذ اقتصادی - سیاسی آلمان در ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. س 7. ش 2، صص 361-362.
- ^{۱۱} لیتن، ویلهلم (1368)، *خاطرات لیتن*، ص 156.
- ^{۱۲} آشوری، داریوش (1377)، *ما و مدنیت*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ص 190.
- ^{۱۳} عباسی، ابراهیم (1384)، *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 155.
- ^{۱۴} متین، پیمان (1384)، *تاریخ روابط ایران و آلمان* (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا). زیر نظر احسان یار شاطر. تهران: امیرکبیر، ص 206.
- ^{۱۵} بهنام، جمشید (1375)، *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فرزانه، ص 59.
- ^{۱۶} عباسی، ابراهیم (1384)، *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص 155.
- ^{۱۷} آبراهامیان، یرواند (1389)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی، ص 150.
- ^{۱۸} کدی، نیکی (1369)، *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم، ص 157.
- ^{۱۹} کاتوزیان، همایون (1391)، *ایرانیان* (دوران باستان تا دوره معاصر). ترجمه حسین شهیدی. تهران: مرکز، ص 244.
- ^{۲۰} قدسی، رضا (1371)، «دولت و جامعه در ایران»، *فرهنگ توسعه*، س 1، ش 2، ص 46.

^{۲۱} محبوبی اردکانی، حسین (1376)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. ج 3. به کوشش کریم اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه. تهران: دانشگاه تهران، ص 100.

^{۲۲} روزنامه اطلاعات. (1335/3/31)، 9039.

^{۲۳} مجله اتاق تجارت، (بی تا)، ش 97.

^{۲۴} روزنامه اطلاعات. (1316/12/19). -

^{۲۵} مجله بانک ملی ایران، (بی تا)، ش 17.

²⁶ Balaghi-Mobayen, moustafa. (1995). Deutsche Direktinvestitionen in den modernen Industriebranchen des Irans. Wuppertal: Wuppertal, p26.

²⁷ Tenfelde, Klaus. (2002). Krupp in Krieg und Krisen Unternehmensgeschichte der Fried. Krupp AG 1914-1924/25. Berlin: Random House GmbH, p334.

^{۲۸} آبادیان، حسین (بهار و تابستان 1392)، «ماهیت روابط اقتصادی آلمان و ایران»، پژوهش نامه تاریخ

اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س 2، ش 1.

^{۲۹} لنچافسکی، جرج (1369)، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت 1918-1945. ترجمه حورا

یاوری. تهران: ابن سینا، ص 192.

^{۳۰} مجله بانک ملی ایران، (بی تا)، ش 158.

^{۳۱} روزنامه اطلاعات. (1315/8/19)، 2960.

^{۳۲} روزنامه اطلاعات. (1315/8/27)، 2968.

^{۳۳} محبوبی اردکانی، حسین (1376)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. ج 3. به کوشش کریم

اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه. تهران: دانشگاه تهران.

^{۳۴} پژمان، ح (1326)، تاریخ پست و تلگراف در ایران. [بی جا]: [بی نا]، ص 469.

^{۳۵} همان، ص 470.

^{۳۶} روزنامه اطلاعات. (1316/6/21)، 3251.

^{۳۷} لنچافسکی، جرج (1369)، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت 1918-1945. ص 190.

^{۳۸} روزنامه اطلاعات. (روز و ماه نامعلوم / 1316)، 341.

^{۳۹} لنچافسکی، جرج (1369)، غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت 1918-1945. ص 190.

^{۴۰} متین، پیمان (1384)، تاریخ روابط ایران و آلمان (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا). زیر نظر احسان یار

شاطر. تهران: امیرکبیر، ص 32.

^{۴۱} همان، ص 211.

⁴² Balaghi-Mobayen, moustafa. (1995). Deutsche Direktinvestitionen in den modernen Industriebranchen des Irans. Wuppertal: Wuppertal, p62.

^{۴۳} سعیدی، علی اصغر (1393)، تکنوکراسی و سیاست گذاری اقتصادی در ایران. به روایت رضا نیازمند،

تهران: لوح فکر، ص 41.

^{۴۴} همان، ص 41.

^{۴۵} مینا ظهیرنژاد (به کوشش)، (1377)، *گزیده اسناد روابط ایران و آلمان*. ج 2. تهران: اداره انتشارات اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

^{۴۶} زرگر، علی اصغر (1372)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*. ترجمه کاوه بیات. تهران: پروین و معین، ص 390.

^{۴۷} آشوری، داریوش (1377)، *ما و مدنیت*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ص 172.

^{۴۸} همان، ص 369.

^{۴۹} باری یر، جولیان (1363)، *اقتصاد ایران*. تهران: موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ص 26.

^{۵۰} لنچافسکی، جرج (1369)، *غرب و شوروی در ایران سی سال رقابت 1918-1945*. ص 192.

^{۵۱} زرگر، علی اصغر (1372)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*. ص 364.

^{۵۲} باری یر، جولیان (1363)، *اقتصاد ایران*. ص 381.

^{۵۳} *سند شماره 134*. سازمان اسناد ملی، تاریخ 1316/4/12.

^{۵۴} Fleury, Antoine. (1977). *La penetration Allemande au Moyen Orient, 1919-1939, le cas de la turui, de L Iran et de l afghanistan*. Geneva :Sijthof_Leiden, p217.

